

Re-examining the Zaydi Understanding and Analysis of the Ḥadīth al-Bāb Based on Theological Beliefs

Safdar Rajabzadeh^{a*}, Mohammad Ghafoorinejad^b

^a Research Associate, Department of Comparative Islamic and Religious Studies, Imam Reza International Research Institute, Al-Mustafa International University, Mashhad; Graduate of Level Four, Nawab Advanced Seminary, Iran

^b Associate Professor at the University of Religions and Denominations; Head of the Department of Comparative Islamic and Religious Studies, Imam Reza International Research Institute, Al-Mustafa International University, Mashhad, Iran

KEYWORDS

Zaydiyyah, Ḥadīth al-Bāb, Amīr al-Mu'minīn 'Alī (AS), Imamate, Infallibility, Knowledge, Objections

Received: 08 April 2025;
Accepted: 18 August 2025

Article type: Research Paper
DOI: 10.22034/thr.2025.2057380.1093

ABSTRACT

The Prophet Muhammad (PBUH) has, in many narrations, referred to the virtues and merits of Amīr al-Mu'minīn 'Alī (AS), especially his vast and unparalleled knowledge. One of the most well-known of these narrations is the Ḥadīth al-Bāb, which holds a special place in Zaydi sources and is cited as one of the most important proofs for affirming the Imamate and infallibility of Imam 'Alī (AS). This study, using a descriptive-analytical method, examines the authenticity and implications of the Ḥadīth al-Bāb from the Zaydi perspective. The findings show that the hadith is considered highly credible in Zaydi sources. Zaydi scholars have emphasized its validity by offering reasoned responses to both isnād-related and semantic objections. According to Zaydi analysis, the Ḥadīth al-Bāb carries significant implications, including the infallibility of the Imam, his Imamate, his superior knowledge over other Companions, and his elevated spiritual and scholarly status. This narration is regarded as one of the core theological foundations of the Zaydi school.

* Corresponding author.

E-mail address: s.rajabzadeh1370@gmail.com

©Author





باز خوانی فهم و تحلیل زیدیه از حدیث «باب» بر پایه باورهای کلامی

صفدر رجب‌زاده الف*، محمد غفوری نژاد ب

الف پژوهشگر همکار گروه مطالعات تطبیقی اسلام و ادیان، پژوهشکده بین‌المللی امام رضا علیه‌السلام جامعه‌المصطفی العالمیه، مشهد؛
دانش‌آموخته سطح چهار مدرسه علمی عالی نواب، مشهد، ایران، s.rajabzadeh1370@gmail.com
ب دانشیار دانشگاه ادیان و مذاهب و مدیر گروه مطالعات تطبیقی اسلام و ادیان، پژوهشکده بین‌المللی امام رضا علیه‌السلام جامعه
المصطفی العالمیه، مشهد، ایران، Ghafoori@Urd.ac.ir

واژگان کلیدی	چکیده
زیدیه، حدیث باب، امیرالمؤمنین علی (ع)، امامت، عصمت، علم، شبهات	پیامبر اکرم (ص) در بسیاری از روایات، به فضایل و مناقب امیرالمؤمنین علی (ع)، به‌ویژه علم گسترده و بی‌نظیر ایشان اشاره فرموده‌اند. یکی از معروف‌ترین این روایات، حدیث «باب» است که در منابع زیدیه از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و به‌عنوان یکی از مهم‌ترین دلایل اثبات امامت و عصمت حضرت علی (ع) مورد استناد قرار می‌گیرد. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی اعتبار و دلالت‌های حدیث باب در دیدگاه زیدیه پرداخته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که حدیث باب در منابع زیدیه از اعتبار بسیار بالایی برخوردار است. زیدیان با ارائه پاسخ‌های مستدل به شبهات سندی و دلالتی این حدیث، بر اعتبار آن تأکید ورزیده‌اند. بر اساس تحلیل زیدیان، حدیث باب دلالت‌های مهمی همچون عصمت امام، امامت ایشان، اعلی‌ت حضرت بر سایر صحابه و مقام‌الاولی علمی و معنوی ایشان را در بردارد و این حدیث، یکی از پایه‌های اصلی اعتقادی مذهب زیدیه محسوب می‌شود.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۱/۱۹	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۲۷	
مقاله علمی پژوهشی	

۱. مقدمه

در کلام اسلامی، جایگاه علمی امام به‌عنوان یکی از ارکان بنیادین نظریه امامت، همواره کانون توجه مذاهب شیعی بوده است. زیدیه به‌عنوان یکی از مهم‌ترین فرقه‌های شیعی، با تکیه بر منظومه اعتقادی خاص خود، به تبیین شئون امامت از جمله علم امام پرداخته‌اند. در این میان، احادیث بیانگر فضایل علمی امیرالمؤمنین علی (ع) - به‌ویژه حدیث شریف «باب مدینه‌العلم» - نقشی محوری در بازتاب باورهای کلامی زیدیه درباره امامت و علم امام ایفا می‌کند. این حدیث، با تشبیه پیامبر اکرم (ص) به «شهر علم» و امام علی (ع) به «دروازه آن»، گواهی گویا بر مقام بی‌بدیل علمی امام و استمرار علوم نبوی در وجود ایشان است. زیدیه، باورمند به امامت مفترض الطاعه حضرت علی (ع) و اولاد فاطمه (س)، این حدیث را نه صرفاً یک روایت فضیلت‌ساز، بلکه سندی کلامی و بنیانی اعتقادی در اثبات اصولی همچون وجوب نص بر امامت بلافصل، اعلی‌ت امام نسبت به تمام امت، عصمت علمی-عملی امام، و ضرورت رجوع علمی به ایشان می‌دانند. اندیشمندان زیدی، از دیرباز، استناد گسترده به این حدیث داشته‌اند (یحیی بن الحسین، ۱۴۱۴، ج ۱، ص ۵۰۹) و آن را تجلی عینی باورهای خود در زمینه حجیت علمی امام و انحصار مسیر دستیابی به علوم نبوی به

* نویسنده مسئول

روی ایشان تلقی کرده‌اند. به‌عنوان مثال، آنان با استناد به این حدیث، امام علی (ع) را مصداق اتم «الراسخون فی العلم» (جشمی، ۱۴۲۱، ص ۲۷) و مرجع مطلق پاسخ به مسائل دینی و دنیوی پس از پیامبر (ص) معرفی نموده‌اند؛ چنانکه فرمایش ایشان: «به خدا سوگند، اگر برایم متکایی بگذارند و بر آن بنشینم، میان اهل تورات با توراتشان، اهل انجیل با انجیلشان، اهل زبور با زبورشان و اهل فرقان با قرآنشان داوری خواهم کرد تا آنکه هر کتابی فریاد برآورد که علی به حکم خدا حکم کرده است». (مداعس، بی‌تا، ج ۲، ص ۸۰)، بر این اعتماد مطلق به علم خویش و بی‌نیازی از مراجعه به دیگران دلالت دارد و مستقیماً از باور کلامی زیدیه درباره جامعیت علمی امام سرچشمه می‌گیرد. امروزه زیدیه با دو جریان عمده فکری روبروست: جریان اصیل زیدیه قاسمیه که بر میراث کلامی نخستین پایبند است و جریان زیدیه سلفی که تحت تأثیر اندیشه‌های وهابیت قرار دارد. زیدیه قاسمیه، در بسیاری از اصول کلامی از جمله امامت، عصمت، اعلییت و وجوب نص، با شیعه امامیه اشتراک نظر قابل توجهی دارد. بررسی تطبیقی و دقیق فهم مشترک این دو جریان شیعی از احادیثی چون حدیث باب، می‌تواند گامی مؤثر در تقریب مذاهب اسلامی باشد. با این حال، پژوهش‌های نظام‌مند در باب چگونگی تأثیرپذیری تحلیل حدیث باب در منابع زیدیه از مبانی کلامی آنان، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و در سه گام مشخص، پاسخ به سؤالات اصلی خود را سامان می‌دهد: گام اول: تبیین چارچوب کلامی زیدیه: ابتدا مبانی اعتقادی زیدیه در محورهای: وجوب نص بر امامت بلافصل، عصمت علمی-عملی امام، اعلییت مطلق امام علی (ع) و ضرورت رجوع علمی به امام، با استناد به متون معتبر زیدی تبیین می‌شود. گام دوم: تحلیل کارکرد حدیث باب در نظام استدلالی زیدیه: با تمرکز بر منابع اصیل زیدیه، چگونگی به‌کارگیری این حدیث به‌مثابه سند الهی برای اثبات انحصار جانشینی پیامبر (ص)، مستند عصمت علمی امام، دلیل اعلییت مطلق، بررسی می‌شود. گام سوم: واکاوی دفاعیه‌های کلامی در پاسخ به شبهات: چگونگی جهت‌گیری پاسخ‌های عالمان زیدی به شبهات سندی-دلالتی حدیث باب مبتنی بر سازگاری درونی حدیث با نظام امامت زیدی و تبیین روابط علی میان محتوای حدیث و اصولی چون «نص» و «عصمت» مورد تحلیل قرار می‌گیرد. پرسش‌های اصلی این تحقیق عبارت‌اند از: بر پایه کدام اصول و باورهای کلامی زیدیه، فهم و تحلیل آنان از حدیث باب شکل گرفته است؟ اندیشمندان زیدیه چگونه از حدیث باب، در چارچوب نظام کلامی خود، به‌عنوان دلیلی برای اثبات آموزه‌هایی همچون عصمت امام، امامت بلافصل حضرت علی (ع)، اعلییت ایشان و ضرورت رجوع علمی به امام استفاده کرده‌اند؟ چگونه باورهای کلامی زیدیه، پاسخ‌های آنان به شبهات احتمالی پیرامون سند یا دلالت حدیث باب را جهت‌دهی کرده است؟

۲. پیشینه تحقیق

با جستجوی نظام‌مند در منابع، هیچ پژوهشی که به‌طور مستقیم به «بازخوانی تحلیل کلامی زیدیه از حدیث باب با تأکید بر پاسخگویی به شبهات» پرداخته باشد، شناسایی نشد. با این حال، پژوهش‌های زیر به لحاظ موضوعی مرتبط‌اند و با رعایت دقیق فرمت کتاب‌شناسی تحلیل می‌شوند: ۱. مقاله «بازخوانی نظریه ابن تیمیه درباره حدیث باب و نقد آن با تکیه بر منابع اهل سنت» نوشته محسن رفیعی که در فصلنامه علمی تخصصی مطالعات قرآن و حدیث (سفینه) شماره ۳۶ پائیز ۱۳۹۱ چاپ شده است. این مقاله گرچه متمرکز بر نقد دیدگاه ابن تیمیه (مخالف حدیث) در منابع اهل سنت است، در بخش‌هایی به بررسی سندی و دلالتی حدیث باب می‌پردازد. خلأ پژوهشی نسبت به موضوع حاضر عبارت‌اند

از: ۱. عدم تحلیل خوانش زیدیه از حدیث، ۲. غفلت از کارکرد حدیث در نظام کلامی زیدی، ۳. عدم توجه به شبهات درون مذهبی (زیدیه سلفیه). ۲. کتاب «جواهر الکلام فی معرفه الإمامه و الإمام (ج ۹)». نویسنده سید علی میلانی انتشارات الحقایق قم، مؤلف در صفحه ۵۳ این جلد، به نقل حدیث باب از منابع اهل سنت و پاسخ به شبهات ابن تیمیه پرداخته است. خلا پژوهشی نسبت به موضوع حاضر عبارت‌اند از: ۱. تمرکز انحصاری بر نقد ابن تیمیه بدون اشاره به زیدیه. ۲. عدم واکاوی دلالت‌های کلامی حدیث در الهیات زیدی ۳. غفلت از تعامل جریان‌های زیدیه (قاسمیه/سلفیه) با حدیث. با وجود پژوهش‌های فوق، دو گسست اصلی نسبت به موضوع این تحقیق مشاهده می‌شود: ۱. عدم تحلیل نظام‌مند خوانش زیدیه: هیچ‌یک، حدیث باب را به مثابه «سند کلامی» در الهیات زیدی واکاوی نکرده‌اند. ۲. غفلت از تقابل درون مذهبی: نقش حدیث باب در منازعات فکری زیدیه قاسمیه و زیدیه سلفیه ناشناخته مانده است. هدف پژوهش حاضر بررسی دقیق و جامع حدیث باب و دلالت‌های آن از دیدگاه زیدیه و پاسخ به شبهات مطرح شده در این زمینه است. تاکنون پژوهشی که به‌طور خاص به این موضوع پرداخته باشد، به رشته تحریر درنیامده است. از این رو، این پژوهش می‌تواند به‌عنوان یک گام مهم در جهت پر کردن این خلا پژوهشی تلقی شود.

۳. بررسی مصادر روایت حدیث باب

۳. ۱. نوع الفاظ در منابع زیدیه: حدیث باب، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین احادیث در میان زیدیه، دارای عبارات متعدد و متنوعی است. این تنوع نشان‌دهنده اهمیت و جایگاه ویژه این حدیث در نزد زیدیه است. بررسی منابع اصیل زیدیه، از جمله کتب اعتقادی، تفسیری و فقهی، نشان می‌دهد که این حدیث با عبارات مختلف، اما با مضمون واحد، به‌کرات نقل شده است. این تکرار، گویای جایگاه محوری حدیث در منظومه فکری زیدیه است. در ذیل به چند نمونه از عبارات مختلف و مشابه حدیث نزد زیدیه اشاره می‌شود.

۱. «أنا مدينة الحكمة و هي الجنة و أنت يا علي بابها فكيف يهتدى المهتدى الى الجنة و لايهتدى اليها إلا من بابها». (ابن عقده کوفی، ۱۴۲۴، ص ۴۳).

۲. «أنا مدينة العلم و علي بابها فمن أراد المدينة فليأت الباب». (یمانی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۴۱۷).

۳. «أنا المدينة و أنت الباب، كذب من زعم أنه يصل إلى المدينة إلا من الباب». (عبدالله بن حمزه، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۴۸۲).

۴. «أنا دار الحكمة و علي بابها، فمن أراد الحكمة فليأتها من بابها». (همان، ج ۳، ص ۴۸۳).

۵. «أنا مدينة الجنة و علي بابها، فمن أراد الجنة فليأتها من بابها». (همان، ج ۳، ص ۴۸۵).

۶. «يا علي أنا مدينة الحكمة و أنت بابها و لن توتى المدينة إلا من قبل الباب». (همان، ج ۳، ص ۴۸۶).

۷. «أنا مدينة الحكمة و علي بابها فمن أراد الحكمة فليات بابها». (حسن بدرالدین، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۲۱۹).

۸. «أما مدينة العلم و علي بابها و لاتوتى البيوت الا من ابوابها». (همان، ج ۱، ص ۲۲۱).

۹. «أنا مدينة العلم و علي بابها؛ فمن أراد العلم فليأت الباب». (امیرحسین بدرالدین، ۱۴۲۲، ص ۳۵۷).

۳. ۲. تحلیل الگوی تکرار: تمامی صورت‌ها بر سه عنصر پایه تأکید دارند: ۱. تشبیه پیامبر(ص) به «شهر/دار» (علم، حکمت، بهشت) ۲. تشبیه امام علی(ع) به «باب» آن ۳. شرطیت دستیابی به شهر از طریق باب. پرکاربردترین صورت: عبارت «أنا مدينة العلم و علي بابها فمن أراد المدينة فليأت الباب». با بیشترین فراوانی در منابع، به‌عنوان متن معیار زیدیه شناخته می‌شود. (ج) مقایسه با منابع اهل سنت: اگرچه این حدیث در منابع اهل سنت اعم از کتب فضائل

نگاری (ابن مغزلی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۳۹). حدیثی (طبری، بی تا، ص ۱۰۴)، تاریخی (سمعی، ۱۳۸۲، ج ۱۳، ص ۴۰۸) و رجالی (بغوی، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۸۲). نیز آمده، اما کارکرد زیدی آن متمایز است: زیدیه برخلاف اهل سنت، از این حدیث به مثابه «سند الهی» در سه محور بهره برده‌اند: ۱. اثبات انحصار جانشینی (نص) ۲. تبیین عصمت علمی امام ۳. استنتاج اعلییت مطلق.

۴. تحلیل دلالت‌های حدیث باب در چارچوب کلامی زیدیه

همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، حدیث باب حضوری پررنگ و مستمر در متون معتبر زیدیه دارد. فهم و تحلیل دلالت‌های این حدیث شریف در اندیشه زیدی، جدا از باورهای کلامی بنیادین آنان امکان‌پذیر نیست. زیدیه، بر پایه اصول اعتقادی خود (همچون نظریه، عصمت، اعلییت امام و مرجعیت علمی او)، به استخراج و تبیین دلالت‌های عمیق حدیث باب پرداخته‌اند. (شرفی، ۱۴۱۱، ۱: ۹۰). این دلالت‌ها، صرفاً اشاره‌ای به فضیلتی فردی نیست، بلکه شاهدی کلامی و بنیانی برای اثبات جایگاه بی‌بدیل امام علی (ع) به‌عنوان جانشین علمی و سیاسی بلافصل پیامبر (ص) محسوب می‌شود. بررسی این دلالت‌ها از منظر زیدیه، دروازه‌ای به شناخت نظام فکری آنان در باب امامت و علم امام است. در ادامه، با تکیه بر منابع اصیل زیدیه و با محوریت باورهای کلامی آنان، به تحلیل دلالت‌های کلیدی حدیث باب می‌پردازیم. این تحلیل نشان خواهد داد که چگونه مفاهیمی چون عصمت، امامت بلافصل، اعلییت مطلق و ضرورت رجوع علمی به امام علی (ع)، مستقیماً از متن این حدیث و در پرتو اصول کلامی زیدیه استنباط گردیده‌اند.

۴.۱. امامت

در منظومه کلامی زیدیه، حدیث باب نه تنها بیانگر فضیلت علمی، بلکه دلیلی بنیادین بر امامت بلافصل و جانشینی سیاسی-هدایتی امیرالمؤمنین علی (ع) پس از پیامبر اکرم (ص) محسوب می‌شود. عالمان زیدی، همسو با اصل اعتقادی "وجوب النص" این حدیث را مصداقی روشن از نص نبوی بر امامت حضرت علی (ع) می‌دانند. آنان بر این باورند که پیامبر (ص) در طول رسالت خویش، به‌طور مکرر و صریح، حضرت علی (ع) را به‌عنوان وصی و امام منصوب پس از خود معرفی نمودند تا امت پس از ایشان دچار ضلالت نشوند (عبدالله بن حمزه، ۱۴۲۹، ج ۲، ص ۱۲۹). آنان معتقدند که پیامبر گرامی اسلام در زمان رسالت خویش بارها امام علی (ع) را به‌عنوان وصی و جانشین بعد از خودش اعلام کرده‌اند تا مؤمنین بعد از ایشان به امام علی (ع) رجوع کنند و گمراه نشوند. در حدیث باب هم پیامبر (ص) بشارتی روشن‌تر بر جایگاه و منزلت والای حضرت علی (ع) (علیه‌السلام) در تبیین و انتقال معارف آسمانی بیان نموده‌اند؛ در این حدیث، پیامبر (ص) خود را به مثابه «شهر علم» و حضرت علی (ع) را به‌عنوان «دروازه آن شهر» معرفی می‌فرماید. این تشبیه، عمق دانش و حکمت بی‌پایان امام علی (ع) و ضرورت مراجعه به ایشان برای نیل به حقیقت را نشان می‌دهد. شرفی بر این باور است که این حدیث بر مقام امامت بلافصل حضرت علی (ع) پس از رسول اکرم (ص) دلالت می‌کند؛ همان‌طور که هیچ راهی برای ورود به شهر جز از طریق دروازه آن وجود ندارد، هیچ راهی برای نیل به حقیقت و رستگاری جز از طریق تمسک به ولایت و امامت حضرت علی (ع) به‌عنوان خلیفه و جانشین برحق پیامبر (ص) وجود ندارد. (شرفی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۷۵). علامه امیرحسین بن بدر الدین در معروف‌ترین اثر خود «ینابیع النبیحه فی العقائد الصحیحه» نسبت به دلالت این حدیث بر امامت چنین استدلال می‌کند که کسی که به پیامبر اکرم

(ص) متصل شده است و به معارف دینی دست یافته، جز از طریق دروازه علم، یعنی علی (ع)، وارد این شهر نشده است؛ به عبارت دیگر، تنها کسی که به طور مستقیم از پیامبر (ص) علم و معرفت دریافت کرده است، امیرالمؤمنین علی (ع) است. این نشانه‌ای است بر اینکه امامت بدون شک از آن ایشان است. (بدرالدین، ۱۴۲۲، ص ۳۵۷). صاحب کتاب «الرسالة النافعة بالأدلة الواقعة» برای اثبات امامت امیرالمؤمنین علیه السلام، به این حدیث تمسک نموده و بر این باور است که این حدیث شریف علاوه بر بیان جایگاه علمی امام علی (ع)، معنای عمیقی از امامت و رسالت ایشان را نیز آشکار می‌سازد. همان طور که «دروازه» وظیفه کنترل ورود و خروج افراد به «شهر» را بر عهده دارد، امام علی (ع) نیز به عنوان «دروازه شهر علم» وظیفه صیانت و حفاظت از علم حقیقی و هدایت طالبان علم به سوی آن را بر عهده دارند. (عبدالله بن حمزه، بی تا، ص ۳۹).

۲.۴. عصمت

پیامبر اکرم (ص) به عنوان جامع علوم و حکمت، هدایت بشر به سوی سعادت را بر عهده داشتند. با توجه به حدیث مدینه العلم مبنی بر اینکه امام علی (ع) باب مدینه پیامبر (ص) است، می‌توان نتیجه گرفت که ایشان وارث کامل علم و حکمت پیامبر بوده و از عصمت الهی برخوردارند. اگر بنا باشد معارف ناب پیامبر (ص) بدون هیچ گونه تحریف یا نقصانی به نسل‌های آینده منتقل شود، ضروری است که واسطه این انتقال نیز معصوم و مبرا از خطا باشد. همان گونه که کسی که می‌خواهد به شهر امنی وارد شود، از دروازه اصلی آن عبور می‌کند، جویندگان حقیقت نیز باید از طریق امام علی (ع) به دریای بی کران علم و حکمت دست یابند؛ بنابراین، همان گونه که شهری بدون دروازه، مکانی بی امن و بی نظم خواهد بود، عالم معرفت نیز بدون وجود راهنمایی معصوم، به بیراهه خواهد رفت. کسی که غیر از طریق امام علی (ع) به دنبال علم می‌رود، در واقع از مسیری غیرمجاز و ناامن به دنبال علم می‌رود، همان طور که کسی که از پشت خانه وارد می‌شود، از مسیری ناامن و غیرمجاز وارد شده است. با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان نتیجه گرفت که عصمت امام علی (ع) یک ضرورت منطقی است که برای حفظ اصالت دین و هدایت جامعه اسلامی ضروری است. (صنعانی، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۹۶). حسین بن یحیی حوثی در کتاب «الجواب الراقی علی مسائل العراقي» در بخش ادله اثبات امامت امیرالمؤمنین به حدیث باب استناد جسته و ذیل این حدیث می‌نویسد: «این حدیث نشان می‌دهد که حضرت علی علیه السلام از علم مطلق و بی نقصی برخوردار بوده‌اند؛ زیرا اگر ایشان در بیان معارف دینی دچار خطا می‌شدند، پیامبر (ص) ما را به پیروی از یک فرد خطاکار راهنمایی نمی‌کرد. راهنمایی به سوی یک فرد خطاکار، قبیح و ناپسند است و خداوند حکیم و عادل هرگز چنین کاری را انجام نمی‌دهد؛ بنابراین، این حدیث دلالت بر عصمت حضرت در بیان و ابلاغ معارف دینی دارد و نشان می‌دهد که ایشان حجت الهی و مرجع مطمئن برای کسب علم حقیقی هستند». (یحیی بن الحسین حوثی، بی تا، ص ۱۸).

۳.۴. علمیت

این حدیث شریف که از پیامبر اکرم (ص) روایت شده است، جایگاه رفیع امام علی (ع) در سلسله مراتب علم و دانش را به طور آشکار بیان می‌کند. زیدیان بر این باورند که حدیث شریف «مدینه العلم» که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرموده‌اند: «أنا مدينة العلم و علی بابها»، دلیلی قطعی بر کمال علم و دانش امام علی بن ابی طالب (علیه السلام) در تمام شئون دینی و الهی است. این حدیث، جایگاه والای امام علی (علیه السلام) را به عنوان وارث علم نبوی و مفسر حقیقی قرآن کریم به روشنی بیان می‌کند. تشبیه پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) به شهر علم و امام علی (علیه السلام)

به دروازه آن، حاکی از آن است که برای دستیابی به معارف عمیق دینی و فهم صحیح آموزه‌های اسلامی، مراجعه به امام علی (علیه‌السلام) به‌عنوان واسطه ضروری است. همان‌گونه که بدون عبور از دروازه نمی‌توان وارد شهری شد، بدون بهره‌گیری از دانش و بینش امام علی (علیه‌السلام) نمی‌توان به معرفت حقیقی دست‌یافت. به دیگر سخن هرکس خواهان این است که به علم پیامبر (ص) که مربوط به عرصه‌های مختلف است دسترسی پیدا نماید، باید به‌سوی امام علی (ع) به‌عنوان وارث علم نبوی روی آورد؛ چون پیامبر اکرم (ص) برترین علم را داشتند، امیرالمؤمنین (ع) نیز که واجد این علم بوده‌اند، اعلم امت بعد از مرتبه پیامبر اکرم (ص) به‌شمار می‌روند. قاسم بن ابراهیم رسی برای اثبات اعلمیت حضرت، چنین استدلال می‌نماید که امام علی (ع) به‌طور آشکار در حضور مردم، مقام والای علمی خود را ادعا می‌کردند و هیچ‌کس منکر این مقام و علم ایشان نبود و کسی هم‌چنین ادعایی در مورد خود نداشت. وی با استناد به حدیث باب تأکید می‌نماید که امت می‌دانستند که همه یاران محمد (ص) در همه‌گرفتاری‌ها و حوادث به امام علی (ع) نیاز داشتند و از ایشان در مورد آنچه نمی‌دانستند سؤال می‌کردند. علمی که پیامبر اکرم (ص) به امام علی (ع) آموخته‌اند، علمی است که از سرچشمه وحی الهی سیراب شده، نه تنها به نفع شخصی امام علی (ع) بوده، بلکه منافع آن به‌طور مستقیم به امت اسلام رسیده است؛ نیاز امت به امامی که دین آنها را بر عهده بگیرد، امری بدیهی است. امام علی (ع) با بهره‌مندی از علم و دانش بی‌نظیری که از پیامبر اکرم (ص) آموخته‌بودند، به بهترین نحو این وظیفه خطیر را به انجام رساندند. (قاسم بن رسی، ۱۴۲۲، ج ۱، ص ۱۷۲). علامه سید بدرالدین حوثی در کتاب «الزهري حديثه وسيرته» که در شرح حال زهري می‌پردازد به مناسبت به حدیث باب پرداخته و این حدیث را تنها دلیل اعلمیت امام علی علیه‌السلام برمی‌شمارد و معتقد است ذکاوت، حافظه قوی و ملازمت با رسول خدا (ص)، عوامل اصلی برتری علمی امام علی (ع) بوده‌اند. ایشان بعد از نقل حدیث می‌نویسد: «يدل علی أن علیاً علیه‌السلام هو أحق بأن یک ون أعلم الصحابه بسنة رسول الله وأنه باب مدينة علمه». (سید بدرالدین حوثی، بی‌تا، ص ۹۷). احمد سیاغی در کتاب «المنهج المنير تمام الروض النضير» بابتی مطرح می‌نماید با عنوان «علم امیرالمؤمنین علیه‌السلام» با بررسی روایات متعدد، به اثبات اعلمیت امام علی (ع) می‌پردازد. وی به روایاتی از جمله روایت احمد بن حنبل از سعید بن مسیب استناد می‌کند که طبق آن، هیچ‌یک از اصحاب پیامبر (ص) به‌اندازه امام علی (ع) به‌عنوان مرجع علمی شناخته نمی‌شدند. وی همچنین به رجوع بزرگان صحابه به قول و فتاوی‌ای امیرالمؤمنین علی (ع) در مسائل مختلف دینی و فقهی و تألیفات و رسائل متعدد امام علی (ع) در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی و تسلط ایشان بر علوم ظاهری و باطنی، از جمله علم نحو، کلام، تفسیر، فقه، تاریخ نیز استناد می‌نماید. بعد از نقل حدیث باب می‌نویسد: «این حدیث همچنین بیانگر جایگاه والای امام علی (ع) به‌عنوان داناترین، کامل‌ترین و فاضل‌ترین صحابه رسول خدا (ص) بعد از ایشان است». (سیاغی، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۱۸۲).

۵. شبهات

زیدیان اهل‌بیتی همواره در دفاع از مکتب اهل‌بیت و احادیث آن کوشیده‌اند. آثاری همچون «تحریر الافکار»، «مسئله شدالرحال» و «کشف التعذیر» از جمله تلاش‌های این گروه برای دفاع از این احادیث است. برعکس، زیدیان سلفی، به‌ویژه مقبل بن هادی وادعی، به‌عنوان یکی از چهره‌های اصلی این جریان، به‌طور جدی به نقد و تضعیف این احادیث پرداخته‌اند. مقبل بن هادی وادعی (حدود ۱۳۵۶-۱۴۲۲ق)، عالم سلفی یمنی، مؤسس مؤسسه دارالحدیث

صعده یمن و مؤثرترین فرد در ترویج تفکر سلفیه در یمن است. وادعی در کتاب «الطلیعه فی الرد علی غلاه الشیعه»، در باب «احادیث الموضوعه فی فضائل علی بن ابی طالب». به طور خاص به نقد حدیث باب پرداخته و تلاش کرده است تا با زیر سؤال بردن سند این حدیث، از اعتبار آن بکاهد. وی با استناد به برخی اشکالات، سعی کرده است این حدیث را ضعیف و غیرقابل اعتماد معرفی کند. اشکالات وارده بر حدیث باب توسط وادعی را می‌توان به دودسته تقسیم کرد:

۱.۵. اشکالات سندی

اشکال اول: صحیح نبودن سند حدیث

اولین دسته از اشکالات وادعی بر حدیث باب، مربوط به سند حدیث است. وی با بررسی سلسله سند، به برخی ضعف‌ها و تناقضات در آن اشاره کرده و نتیجه گرفته است که این حدیث دارای سند ضعیفی است و نمی‌توان به آن اعتماد کرد. مقبل الوادعی در کتاب «الصحیح الم سند مما لیس فی الصحیحین» به نقد گسترده‌ای از احادیثی می‌پردازد که حاکم نیشابوری آن‌ها را صحیح دانسته است. وی با جسارت تمام، حدیث باب را از جمله احادیثی می‌داند که حاکم به اشتباه آن را صحیح دانسته است. وادعی در این باره می‌گوید: «العجب من الحاکم وجرأته فی تصحیح هذا وأمثاله من البواطیل». (الوادعی، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۱۱). در کتاب دیگر خود با عنوان «المقترح فی أجوبة أسئلة المصطلح»، وادعی حدیث باب را متروک می‌داند و می‌گوید: «حدیث: أنا مدینه العلم و علی بابها، فمن یرد المدینه فلیأت الباب. فیه عبد السلام بن صالح الهروی وهو متروک». (همو، بی‌تا، ج ۱، ص ۵). به این ترتیب، وادعی این حدیث را نیز مورد تخطئه قرار می‌دهد. در کتاب «تحفه المجیب علی أسئلة الحاضر و الغریب»، وادعی در پاسخ به پرسشی درباره صحت حدیث باب، به اختلاف نظر میان محدثان اشاره می‌کند و در نهایت حکم به جعلی بودن این حدیث می‌دهد. وی می‌گوید: «صحیح این است که این روایت جعلی است». (همو، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۲۶). در کتاب «الطلیعه فی الرد علی غلاه الشیعه»، وادعی به طور مفصل به نقد سندی و دلالتی حدیث باب پرداخته است. وی با بررسی سلسله سند این حدیث، به برخی ضعف‌ها و تناقضات در آن اشاره کرده و نتیجه گرفته است که این حدیث دارای سند ضعیفی است و نمی‌توان به آن اعتماد کرد. وی می‌نویسد: «ابن جوزی گفته است که این حدیث صحیح نمی‌باشد». (همو، ۱۴۲۴، ص ۱۷۰).

پاسخ اول: تصریح برخی از اندیشمندان به صحت حدیث

با وجود تلاش مقبل الوادعی برای تضعیف یا حتی جعلی خواندن این حدیث، بررسی دقیق نشان می‌دهد که گروه قابل توجهی از علما، از جمله برخی از بزرگان اهل سنت، این حدیث را صحیح دانسته‌اند؛ بنابراین، قضاوت درباره ضعف یا جعل این حدیث، مستلزم بررسی دقیق‌تر ادله و آرا مختلف است و نمی‌توان آن را صرفاً بر اساس نظر یک گروه خاص پذیرفت. در ادامه، به برخی از نظرات علما درباره صحت این حدیث اشاره می‌شود: ۱. طبری در کتاب تهذیب الآثار در این باره می‌نویسد: «أنا دارُ الحکمة، وعلیُّ بابُها» الْقَوْلُ فِي عِلَلِ هَذَا الْخَبَرِ وَهَذَا خَبَرٌ صَحِيحٌ سَنَدُهُ». (طبری، بی‌تا، ص ۹۴). ۲. حاکم نیشابوری چنین می‌نویسد: «قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: أنا مدینه العلم و علی بابها، فمن أراد المدینه فلیأت الباب، هذا حدیث صحیح الإسناد، ولم یخرجاه». (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۳۷). ۳. متقی هندی در کتاب «کنز العمال» مدعی است که تا مدتی این حدیث را حسن می‌دانسته و بعد نظر خود را تغییر می‌دهد. وی می‌نویسد: «مدتی طولانی من نیز در پاسخ به پرسش درباره سند روایت، همین جواب را ارائه می‌کردم تا اینکه صحیح شمردن حدیث ابن عباس از سوی طبری در کتاب تهذیب الآثار و حاکم نیشابوری را دیدم. استخراج کردم

و با طلب خیر از خداوند! تصمیم قطعی گرفتم تا این حدیث را از مرتبه حسن به مرتبه صحیح بالا ببرم». (متقی هندی، ۱۴۱۰، ج ۱۳، ص ۱۴۹). ۴. خطیب بغدادی در کتاب تاریخ بغداد بعد از نقل حدیث از یحیی بن معین نقل کرده که او در ابتدا صحت روایت را انکار می‌کرد؛ اما بعد از جستجو متوجه شده‌است که این روایت را غیر از ابوصلت هروی، کسانی دیگر نیز نقل کرده‌اند؛ به همین خاطر نظرش عوض شده و آن را صحیح دانسته است. (بغدادی، ۱۴۲۲، ج ۱۲، ص ۳۱۵). علاوه بر آن، بنا بر گزارش تاریخی، عبارت «أنا مدینه العلم و علی بابها» در کتاب صحیح ترمذی بوده است که تحریف شده است و امروز این متن موجود نیست. شهادت چند نفر از عالمان بزرگ اهل سنت به نقل این حدیث در صحیح ترمذی، نشانگر وجود این روایت در آن کتاب بوده است که به حذف آن اقدام کرده‌اند. در ادامه به گزارش این اندیشمندان اشاره می‌شود: ۱. ابن طلحه شافعی می‌نویسد: «قال رسول الله (ص) فیما نق له الترمذی فی صحیحہ بسنده عنه: (أنا مدینه العلم و علی بابها)». (شافعی، ۱۴۱۹، ص ۴۰). ۲. ابن حجر هیتمی‌نویسد: «والترمذی والحاکم عن علی قال قال رسول الله صلی الله علیه و سلم (أنا من مدینه العلم و علی بابها)». (هیتمی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۳۵۷). ۳. سیوطی می‌نویسد: «وأخرج الترمذی والحاکم عن علی قال: قال رسول الله صلی الله علیه و سلم: أنا مدینه العلم، وعلی بابها». (سیوطی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۳۳). پس این متن نیز در صحیح ترمذی بوده است که امروزه متأسفانه موجود نیست.

پاسخ دوم: تعدد طرق حدیث

در میان احادیث نبوی، برخی از روایات همچون حدیث غدیر و ثقلین، به دلیل اهمیت موضوعی و تأکید پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در مناسبت‌های مختلف و با تعبیرات گوناگون نقل شده‌اند. بررسی دقیق سند و متن روایات حاکی از آن است که حدیث «أنا مدینه العلم» نیز از این دسته احادیث تکرار شونده است؛ به عبارت دیگر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در موارد متعدد به این حدیث اشاره فرموده‌اند؛ تکرار مکرر این مضمون در روایات مختلف، حاکی از اهمیت و جایگاه ویژه این حدیث در اندیشه اسلامی و تأکید پیامبر بر جایگاه علم و دانش است. این حدیث از طرق مختلف و با اسناد متعدد روایت شده‌است که نشان از پذیرش گسترده آن در میان محدثان دارد. حاکم حسکانی در کتاب «شواهد التنزیل» نشان می‌دهد که روایت مدینه العلم از طرق مختلفی از جمله خود امیرالمؤمنین (ع) و اصحاب دیگر نقل شده‌است. وی در این باره می‌نویسد: «این روایت به چند طریق هم از خود امیرالمؤمنین (ع) نقل شده‌است. همچنین ابن مسعود، ابن عمر، عقبه بن عامر، آبی ذر، انس بن مالک، سلمان و غیر آنها نیز یاد می‌کند که روایت را نقل کرده‌اند». (حاکم حسکانی، بی تا، ج ۱، ص ۸۴). یکی از مبانی مورد قبول اهل سنت در رجال این است که تعدد طرق روایت، جبران کننده ضعف سند بوده و موجب تقویت حدیث می‌شود؛ بدین معنا که وقتی یک روایت دارای اسناد متفاوتی باشد، حتی اگر همه آن اسناد ضعیف باشند، این امر موجب نمی‌شود که آن روایت را ضعیف برشماریم؛ بلکه اسناد گوناگون، یکدیگر را تقویت می‌نمایند. (شوکانی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۶۴). جالب توجه است که ابن تیمیه به عنوان الگوی تمام سلبیان که همواره نظریات او مورد توجه است، تعدد طرق را موجب تقویت روایت دانسته و آن را حجت می‌داند حتی اگر راویان آن فاسق و فاجر باشند. وی در این باره می‌نویسد: «تعدد الطرق و کثرتها یقوی بعضها بعضاً حتی قد یحصل العلم بها و لو کان الناقلون فجراً فاسقاً» (ابن تیمیه، ۱۴۲۲، ج ۱۸، ص ۲۲۶). ابن حجر عسقلانی در رد دیدگاه ابن جوزی که حدیث سد الابواب را که در زمره موضوعات برشمرده است، چنین می‌نویسد: «حدیثی که طرق

متعدد و صحیحی برای آن نقل شده است. هر یک از این طرق به تنهایی به درجه حسن می‌رسد و مجموع آن‌ها به گونه‌ای است که بسیاری از اهل حدیث بر صحت آن اتفاق نظر دارند». (عسقلانی، ۱۴۰۱، ص ۱۶).

پاسخ سوم: وثاقت ابو الصلت هروی

مقبل الوادعی ادعا نمود که ضعف سند این روایت، به خاطر وجود هروی است که فردی ضعیف می‌باشد. در میان محدثان و رجال‌شناسان، درباره وثاقت ابو الصلت هروی اختلاف نظرهایی وجود دارد؛ برخی او را راوی‌ای ضعیف دانسته‌اند، در حالی که عده‌ای دیگر به او اعتماد کرده‌اند. برای بررسی دقیق‌تر این موضوع و ارائه قضاوت منصفانه، لازم است با بررسی معیارهای مورداستفاده علما برای سنجش روایت، به درستی یا نادرستی این ارزیابی‌ها پی برد. یکی از مشکلات رایج در این حوزه، رویکرد یک‌جانبه برخی محققان است که تنها به ذکر ضعف‌های یک راوی می‌پردازند و از ذکر نقاط قوت او خودداری می‌کنند. این رویکرد ناقص، می‌تواند به قضاوت نادرست درباره راوی منجر شود. بسیاری از اندیشمندان رجال بر این باورند که برای ارزیابی دقیق یک راوی، باید به صورت جامع و منصفانه به تمام جوانب شخصیت و روایات او توجه کرد. متأسفانه، امروزه نیز شاهد این رویکرد یک‌جانبه در برخی پژوهش‌ها هستیم. محققانی که صرفاً به ذکر ضعف‌های راویان می‌پردازند، بدون آنکه به نقاط قوت آن‌ها توجه کنند، به نوعی به اعتبار علم حدیث خدشه وارد می‌کنند. این رویکرد نه تنها به ارزیابی دقیق راویان کمک نمی‌کند، بلکه می‌تواند منجر به ایجاد تردید در میان محققان و عموم مردم شود. (لکنوی، ۱۴۰۷، ص ۶۶). در نتیجه، می‌توان گفت که برای رسیدن به نتیجه‌ای دقیق و قابل اعتماد در مورد وثاقت راویان، باید با استفاده از روش‌های علمی و با توجه به همه شواهد موجود، به بررسی این موضوع پرداخت. در میان اندیشمندان اهل سنت بسیاری ابصالت هروی را ثقه دانسته‌اند به عنوان نمونه حاکم نیشابوری می‌نویسد: «ابو الصلت ثقه مأمون». (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۳، ص ۱۲۶). مزی نیز در مورد وی می‌نویسد: «قال عَبَّاسُ بْنُ مُحَمَّدٍ الدُّورِيُّ سمعت يحيى بن معين يوثق أبا الصلت عبد السلام بن صالح». (مزی، ۱۴۰۰، ج ۱۸، ص ۷۹).

اشکال دوم: عدم اعتبار تصحیحات حاکم نیشابوری

مقبل الوادعی در ادامه استدلال می‌کند که حتی اگر فرض کنیم حاکم نیشابوری این روایت را صحیح دانسته باشد، بازهم نمی‌توان به طور قطعی به صحت آن اعتماد کرد؛ زیرا برخی محدثان، حاکم را به تساهل در جرح و تعدیل روایات متهم کرده و به همین دلیل، به تصحیحات او به دیده تردید می‌نگرند. (الوادعی، ۱۴۲۴، ص ۱۷۰).

پاسخ اول: در پاسخ به ادعای عدم اعتماد محدثان به تصحیحات حاکم، باید گفت که محدثان در ارزیابی روایات، به طور معمول بر اساس قرائن و شواهد موجود عمل می‌کنند و صرف‌نظر از نام راوی، به صورت مستقل به صحت یا ضعف هر روایت حکم می‌کنند. اتهام سهل‌انگاری حاکم در تصحیح روایات، بیشتر ریشه در اختلافات کلامی و روایی میان گروه‌های مختلف اسلامی دارد و نمی‌تواند دلیل محکمی برای تردید در اعتبار تصحیحات وی باشد. نکته قابل توجه آن است که بسیاری از محدثان بزرگ و معتبر مانند سیوطی و متقی هندی به تصحیحات حاکم اعتماد کرده و آن‌ها را صحیح دانسته‌اند. این امر نشان می‌دهد که اتهام سهل‌انگاری به حاکم، بیشتر جنبه‌ای جدالی و فرقه‌ای دارد تا یک ادعای مبتنی بر دلایل علمی مستحکم؛ بنابراین، رد کلی روایتی صرفاً به دلیل عدم اعتماد به تصحیحات حاکم، رویکردی صحیح نیست؛ چراکه محدثان با رویکردی علمی و با تکیه بر قرائن و شواهد موجود به ارزیابی روایات می‌پردازند. اختلاف نظر میان محدثان در مورد برخی روایات، امری طبیعی و قابل انتظار است و پیچیدگی و

ظرافت‌های علم حدیث را نشان می‌دهد. (سید بدرالدین حوثی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۸۰).

پاسخ دوم: برای دستیابی به این مسئله که اندیشمندان اهل سنت به تصحیحات حاکم اعتنایی ندارند، کافی است ملاحظه نماییم که آیا حاکم محل اعتماد اندیشمندان اهل سنت بوده است یا خیر؟ حاکم نیشابوری یکی از محدثین بزرگ اسلامی است که به تصحیح بسیاری از احادیث پرداخته است. درباره اعتبار احادیث تصحیح‌شده توسط حاکم، نظرات مختلفی وجود دارد. برخی از محدثین، از جمله ذهبی و ابن صلاح، بر این باورند که اگرچه همه احادیث تصحیح‌شده توسط حاکم به درجه صحیح نمی‌رسند، اما بسیاری از آن‌ها دارای حسن هستند و می‌توان به آن‌ها استناد کرد. ذهبی می‌گوید: «اگر حاکم حدیثی را صحیح دانسته باشد، حداقل آن است که آن حدیث حسن است». (ذهبی، ۱۴۱۲، ص ۷۸). ابن صلاح نیز نظر مشابهی دارد و معتقد است که به احادیث تصحیح‌شده توسط حاکم می‌توان عمل کرد، مگر آنکه دلیل روشنی بر ضعف آن‌ها وجود داشته باشد. (ابن صلاح، ۱۴۲۳، ج ۱، ص ۹۰). شوکانی نیز که از بزرگان سلفیه زیدیه به شمار می‌رود، به احادیث تصحیح‌شده توسط حاکم و سایر محدثین معتبر، مانند ابن خزیمه و ابن حبان، فتوا داده است. (شوکانی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۵).

۵.۲. شباهت دلالی

۵.۲.۱. منحصر نبودن علم در حضرت علی علیه‌السلام

مقبل الوادعی در ادامه نقد خود به این حدیث، مدعی است که این روایت با واقعیت تاریخی تطابق ندارد؛ وی معتقد است که اگر تمام دانش دینی تنها از طریق پیامبر (ص) و سپس علی (ع) به ما منتقل می‌شد، می‌توانستیم به اصالت این روایت امیدوار باشیم؛ اما با توجه به اینکه علی (ع) نیز مانند سایر صحابه، به تمام احکام و روایات شریعت مسلط نبود و از دیگران نیز حدیث نقل می‌کرد، این احتمال بسیار ضعیف می‌شود. وی مدعی است که شواهد تاریخی و روایاتی وجود دارد که نشان می‌دهند ایشان نیز از دیگران، نیز از جمله صحابه، حدیث می‌شنیده‌اند. به دیگر سخن مقبل الوادعی بر این باور است که این ادعا بر اساس دو پیش‌فرض باطل استوار است: ۱. ضرورت انتقال تمام علم از طریق یک واسطه: یعنی اگر تمام علم دینی تنها از طریق پیامبر (ص) و سپس علی (ع) به ما منتقل می‌شد، می‌توانستیم به اصالت این روایت امیدوار باشیم. ۲. عدم تسلط کامل حضرت علی (ع) به تمام احکام و روایات: با توجه به اینکه حضرت علی (ع) نیز از دیگران حدیث نقل می‌کردند، بنابراین بر تمام احکام و روایات مسلط نبوده‌اند. روایت مورد ادعای مقبل الوادعی چنین است که حضرت فرمودند: «هرگاه از رسول خدا (ص) حدیثی می‌شنیدم، خداوند به هر اندازه که می‌خواست به من بهره می‌رساند و هرگاه کسی غیر از رسول خدا حدیثی به من نقل می‌کرد، او را قسم می‌دادم و اگر قسم می‌خورد، آن را می‌پذیرفتم» (الوادعی، ۱۴۲۴، ص ۱۷۱).

پاسخ اول: تفاوت بین نقل حدیث و کسب علم

نقل حدیث به معنای روایت کردن یک حدیث از دیگری است، در حالی که کسب علم به معنای فهم عمیق یک مطلب است. حضرت علی (ع) ممکن است از دیگران حدیث نقل کرده باشند، اما این به معنای آن نیست که ایشان علم خود را از دیگران کسب کرده‌اند. ایشان به عنوان یکی از نزدیک‌ترین افراد به پیامبر (ص) و با بهره‌مندی از مقام عصمت، دانش خود را مستقیماً از پیامبر (ص) کسب کرده و به آن عمق بخشیده‌اند. شواهد تاریخی و روایات متعدد نشان می‌دهد که حضرت علی (ع) به عنوان اعلم صحابه شناخته می‌شدند. عبدالله بن عمر روایت می‌کند: «حضرت علی (ع) اعلم مردم

در میان صحابه بودند». (حسکانی، بی تا، ص ۳۶). همچنین، ایشان بارها در دوران خلافت خود، علناً مدعی دانش فراتر از دیگران بوده و مردم را به پرسش از خود دعوت می کردند. این نوع رفتار برای پاسخ گویی به سؤالات مردم، چیزی نبود که دیگران نیز آن را ادعا کرده باشند. سعید بن مسیب گوید: به جز علی علیه السلام کسی نمی گفت از من بپرسید. (همان، ص ۴۶). ابن عباس نیز در توصیف علم حضرت می گوید: «علم من و اصحاب پیامبر (ص) در مقابل با علم علی علیه السلام به مانند قطره ای است در مقابل دریاهای هفت گانه است». (ابن طاووس، بی تا، ص ۲۸۵). این شواهد نشان می دهد که حضرت علی (ع) نه تنها به احادیث مسلط بودند، بلکه در فهم عمیق معانی و مفاهیم آن ها نیز سرآمد بودند. این امر ناشی از ارتباط مستقیم ایشان با پیامبر اکرم (ص) و بهره مندی از مقام عصمت است.

پاسخ دوم: دروازه بودن به معنای انحصار نیست

عنوان «دروازه علم» برای حضرت علی (ع) به معنای آن است که ایشان به عنوان یکی از مهم ترین و جامع ترین منابع دانش اسلامی، راه اصلی و مطمئن تری برای دستیابی به این علوم به شمار می آیند. شواهد تاریخی و روایات متعدد، بر این مدعا صحه می گذارند. پیامبر اکرم (ص) در بسیاری از روایات، بر علم و دانش بی نظیر امیرالمؤمنین (ع) تأکید کرده و ایشان را به عنوان بهترین شاگرد و وارث علمی خود معرفی نموده اند. عبدالله بن مسعود روایت می کند: «حکمت به ده قسمت تقسیم شده است که نه قسمت آن به علی داده شده و یک قسمت به سایر مردم». (قندوزی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۲۱۶). شواهد تاریخی و روایات متعدد، برتری علمی حضرت علی (ع) را نسبت به سایر صحابه تأیید می کند. ایشان نه تنها در فقه و تفسیر قرآن، بلکه در علوم مختلفی همچون کلام و حکمت نیز تبحر داشتند. روایات متعددی وجود دارد که نشان می دهد حضرت علی (ع) به عنوان مرجعی قابل اعتماد در پاسخ گویی به سؤالات مختلف علمی شناخته می شدند؛ در منابع اهل سنت متعدد نقل شده است که از خلفا در مورد مسائل گوناگون سؤال می شد و آنها قادر به پاسخ نبودند و در این معضلات علمی مردم را به حضرت علی علیه السلام ارجاع می دادند. ابن قتیبه بخشی از کتاب خود را به مراجعات خلفا در مسائل علمی به حضرت اختصاص داده موارد گوناگونی را در این باره ذکر می کند. وی از خلیفه دوم به کرات نقل نموده است که وی به علمیت حضرت اعتراف می نمود و چنین گفته است: «أَعُوذُ بِالْهِدْيَةِ مِنْ كُلِّ مُعْضَلَةٍ، لَيْسَ لَهَا أَبُو حَسَنِ». (دینوری، ۱۴۱۹، ص ۲۴۱). نووی رجوع صحابه در امور گوناگون به امیرالمؤمنین علیه السلام را این گونه ترسیم می نماید: «پرسش بزرگان صحابه و رجوع به فتاوی ایشان (امیرالمؤمنین علیه السلام) در مواردی بسیار و در مسائل و مشکلاتی مختلف مشهور است». (نووی، بی تا، ج ۱، ص ۴۶). بنابراین تاریخ خود گواهی می دهد که این صحابه بودند که در بسیاری از مشکلات علمی به حضرت علی مراجعه می نمودند نه آن گونه مقبل الوادعی مدعی است بخواهد حضرت از صحابه در مسئله ای سؤال کرده باشد و حکم آن را نداند.

پاسخ سوم: روش امام علی علیه السلام در کسب علم

بر فرض صحت روایت مورد ادعای مقبل الوادعی، اینکه علی (ع) حتی از اصحاب رسول الله (ص) نیز سوگند می گرفت، نشان می دهد که او در پذیرش روایات بسیار دقیق و محتاط بوده است. آری، علی بن ابی طالب (ع) با دقتی مثال زدنی، هر روایت را با قرآن و سنت پیامبر (ص) تطبیق می داد و تنها در صورتی آن را می پذیرفت که با معیارهای وحی مطابقت داشته باشد. این دقت نظر، نشان از اهمیت بسیار بالای علم و معرفت در نگاه آن حضرت دارد. از ویژگی های منحصر به فرد حضرت داشتن زبان پرسشگر و قلبی ژرف اندیش بود که به او در کسب و حفظ علم کمک شایانی می کرد. علی (ع) با بهره گیری از عقل خدادادی و استدلال های منطقی، به ژرفای معارف اسلامی دست یافت؛

از این رو حضرت می فرمودند که: «به خدا سوگند، آیه‌ای نازل نمی شد مگر اینکه می دانستم در چه موردی نازل شده و در کجا نازل شده است؛ زیرا پروردگارم قلبی به من عطا فرموده که پرسشگر، اندیشمند و زبان گویا بود». (ابن سعد، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۳۳۸). همچنین علی بن ابی طالب (ع) علت فراوانی علم خود را پرسش از رسول الله (ص) می داند و می فرماید: «هرگاه سؤالی می پرسیدم، پاسخ می گرفتم و اگر ساکت می ماندم، پیامبر (ص) خود آغاز به بیان موضوع می کرد». (احمد بن حنبل، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۶۴۷).

۵.۲.۲. اندک بودن روایات نقل شده از حضرت علی علیه السلام

مقبل الوادعی در ادامه برای رد حدیث «باب»، به این استدلال متوسل می شود که تعداد احادیث روایت شده از علی (ع) کمتر از سایر صحابه است. وی مدعی است که برخی از روایان نقل کرده اند که علی (ع) پانصد و هشتادوشش حدیث نقل کرده است، در حالی که تعداد احادیثی که از دیگر صحابه به ما رسیده است، چندین برابر احادیثی است که از علی (ع) نقل شده است؛ بنابراین این تفاوت عددی نشان می دهد علی (ع) به اندازه سایر صحابه به احادیث پیامبر (ص) دسترسی نداشته و از این رو نمی توان ادعا نمود که حدیث باب صحیح است. (مقبل الوادعی، ۱۴۲۴، ص ۱۷۲).

پاسخ اول: عدم کفایت تعداد احادیث به عنوان معیار علم

ادعای مقبل الوادعی مبنی بر اینکه به دلیل کم بودن روایات نقل شده از حضرت علی (ع)، ایشان باب علم نبوده اند، مبتنی بر برداشتی سطحی از مفهوم علم است. علم حقیقی صرفاً به تعداد روایات نقل شده محدود نمی شود. بلکه به عمق فهم، تأثیرگذاری بر عمل و تحول فرد و جامعه مرتبط است. اگرچه تعداد احادیث روایت شده از هر فرد می تواند نشانه‌ای از میزان مطالعه و آشنایی او با مباحث دینی باشد، اما لزوماً نشان دهنده عمق فهم، توانایی استنباط و نوآوری او نیست. علم، مفهومی چندوجهی است که شامل دانش نظری، عملی، لدنی و... می شود. علم حقیقی، نوری الهی است که در قلب مؤمنان روشن می شود و آن‌ها را به سوی کمال انسانی سوق می دهد. این نور، تنها از طریق مطالعه متون دینی حاصل نمی شود، بلکه با عمل به آموزه‌های دینی، تفکر عمیق و ارتباط با خداوند متعال نیز تقویت می شود. خود مالک بن انس در مورد حقیقت علم می گوید که «علم به کثرت روایت نیست، بلکه نوری است که خداوند در قلب هر کس بخواهد قرار می دهد». (یاسین، ۲۰۱۳، ص ۱۰۶). حضرت علی علیه السلام نیز در خانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم تربیت یافت و از نزدیک‌ترین افراد به آن حضرت بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به ایشان بسیار علاقه‌مند بودند و به ایشان علم می آموختند. بنابراین اگرچه سایر صحابه نیز به بخشی از این علوم دست یافته بودند، اما حضرت علی علیه السلام به دلیل ارتباط نزدیک با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و بهره‌مندی از حکمت و دانش فراوان، جایگاهی ویژه و منحصر به فرد داشتند.

پاسخ دوم: اندک بودن روایت دلیل بر اندک بودن دانش نیست

علاوه بر این، کم بودن تعداد احادیث روایت شده از حضرت علی (ع) نسبت به سایر صحابه، لزوماً دلیلی بر کم بودن دانش ایشان نیست. برای ارزیابی مقام علمی یک فرد، نمی توان تنها به تعداد روایات نقل شده از او اکتفا کرد. بلکه باید به عوامل مختلفی از جمله کیفیت روایات، شرایط تاریخی، شخصیت راوی و تأثیرگذاری آن فرد بر تاریخ اسلام توجه کرد. عوامل مختلفی مانند دشمنی دشمنان اهل بیت و ترس مردم از روایت احادیث، می توانند در کاهش تعداد احادیث روایت شده از ایشان مؤثر بوده باشند. آیا عقل سلیم می پذیرد که کسی که این همه سال در محضر پیامبر (ص)

بوده، تنها به این مقدار اندک از دانش ایشان دست یافته باشد؟ بنابراین، نمی توان تعداد کم احادیث روایت شده از علی (ع) را دلیلی بر کم بودن علم ایشان دانست.

پاسخ سوم: پرورش شاگردان تراز اول: گواهی بر عمق دانش امام

پرورش شاگردان تراز اول توسط امام علی (ع) که خود از چهره های مرجع در علوم اسلامی شدند، گواه عینی بر عمق علمی ایشان است. به عنوان نمونه به دو مورد اشاره می شود: ۱. عبدالله بن عباس: وی صحابی گران قدر و پسرعموی رسول خدا (ص) است که به دلیل گستره دانشی که داشته است، در منابع اهل سنت از او به «خبرالامه»، (احمد بن حنبل، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۹۵۳). «بحر»، (ذهبی، ۱۴۰۵، ج ۳، ص ۳۳۱)، «رئیس المفسرین» و «فقیه العصر». (همان، ج ۱۴، ص ۱۷۲). یاد شده است. ابن عباس با اینکه خودش «بحر» نامیده شده است، همواره در مقابل حضرت و علم ایشان اظهار خضوع می کرده است و در مقایسه علم امام علی با علم خود و سایر صحابه چنین گوید: «علم النبی صلی الله واله و سلم من علم الله، و علم علی من علم النبی صلی الله علیه، واله و سلم، و علمی من علم علی، و ما علمی و علم الصحابة في علم علی إلا كقطرة في سبعة أبحر». (قندوزی حنفی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۹۲). این تعبیر به خوبی نشان دهنده این است که علم حضرت علی علیه السلام عادی نبوده و قابل مقایسه با کسی نیست. ۲. عبدالله بن مسعود: صحابی جلیل القدر رسول الله است. درباره جایگاه علمی او در میان صحابه، همین بس که وی را «عالم کوفه» نامیده اند. (خوارزمی، ۱۴۱۱، ص ۱۰۲). از ابودرداء چنین نقل شده است که گوید: «العلماء ثلاثة: رجل بالشام يعني نفسه، و رجل بالكوفة يعني عبدالله بن مسعود، و رجل بالمدينة يعني عليا عليه السلام والذي بالشام يسأل الذي بالكوفة، والذي بالكوفة يسأل الذي بالمدينة، والذي بالمدينة لا يسأل احدا». (همان، ص ۸۸). از سخن ابودرداء می توان نتیجه گرفت که ابن مسعود نزد عالم مدینه (حضرت علی علیه السلام) شاگردی نموده است در حالی که حضرت (عالم مدینه) هیچ گاه نزد کسی شاگردی نکرده است. پرورش چهره هایی چون ابن عباس تناقض ذاتی در استدلال مقلد الوادعی را نشان می دهد: چگونه استادی با روایات محدود، شاگردانی با این عظمت علمی پرورش داده است؟ این الگوی تربیت علمی که در آن شاگردان به «بحر» و «عالم» ملقب می شوند، مؤید نقش امام به عنوان «باب مدینه العلم» است؛ چرا که تنها دروازه شهر علم می تواند چنین خروجی هایی تولید کند. بنابراین خروجی های علمی بی نظیر که در منابع اهل سنت ثبت شده است، نشان دهنده عمق مکتب علمی امام است نه صرف کمیت روایات.

۶. نتیجه

این پژوهش با واکاوی جایگاه حدیث باب در اندیشه زیدیه، مستقیماً به پرسش های اصلی تحقیق پاسخ می دهد:

۱. چگونگی تفسیر حدیث باب توسط زیدیه: زیدیه با اتکا به مبانی کلامی خود—به ویژه اصل نص بر امامت بلا فصل، عصمت علمی-عملی امام، و اعلمیت مطلق امام علی (ع)—این حدیث را نه صرفاً روایتی توصیفی، بلکه سندی الهی بر مشروعیت انحصاری امامت حضرت علی (ع) پس از پیامبر (ص) می دانند. این تفسیر، امام را تنها مرجع علوم نبوی و رهبر سیاسی-هدایتی امت معرفی می کند.

۲. پیوند تفسیر حدیث باب با مبانی کلامی زیدیه: تحلیل داده ها نشان می دهد که فهم زیدیه از حدیث باب، امتداد مستقیم اصول اعتقادی آنان است: تشبیه پیامبر (ص) به «شهر علم» و امام علی (ع) به «باب» آن، تجلی بخش اصل نص و تثبیت کننده انحصار جانشینی در ایشان است. تأکید بر انحصار ورود به «شهر علم» از طریق «باب»، مستند به اصل عصمت امام و نقش «باب» به عنوان تنها مسیر دستیابی به علوم نبوی، دال بر اعلمیت مطلق امام علی (ع) است.

۳. کارکرد حدیث در دفاعیه‌پردازی زیدی: پاسخ‌های عالمان زیدی به شبهات سندی و دلالتی حدیث باب، برخاسته از سازگاری درونی آن با نظام کلامی زیدیه است. دفاعیات ایشان نه مبتنی بر قرائتی انفعالی، بلکه بر پایه انسجام این حدیث با نظریه امامت در الهیات زیدی استوار است.

۷. منابع

- قرآن کریم.

۱. ابن تیمیه، احمد بن عبد الحلیم، رفع الملام عن الأئمة الأعلام، بیروت، المكتبة العصرية، بی تا.
۲. ----- کتب و رسائل و فتاوی شیخ الاسلام ابن تیمیه، ریاض، مکتبه ابن تیمیه، ۱۴۲۲ق.
۳. ابن سعد، ابوعبدالله، الطبقات الكبرى، مدینه منوره، مکتبه العلوم والحکم، ۱۴۰۸ق.
۴. احمد بن حنبل، فضائل الصحابة، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۳ق.
۵. بدر الدین، امیر حسین، شفاء الاوام، صعده، مکتبه اهل البيت عليهم السلام، صعده، الطبعة الأولى، ۱۴۴۳ق.
۶. -----، ینابیع النصیحه فی العقائد الصحیحه، صنعاء، مکتبه بدر للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۲۲ق.
۷. بدر الدین، حسن، انوار الیقین فی امامة امیرالمؤمنین (ع)، تحقیق: الشیخ حسین الحسنی البیرجندی، قم، انتشارات پاسدار اسلام، ۱۴۲۹ق.
۸. بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، بیروت، دار الغرب الاسلام، ۱۴۲۲ق.
۹. بغوی، عبدالله، معجم الصحابه، کویت، مکتبه دار البیان، ۱۴۲۱ق.
۱۰. جشمی، محسن بن محمد، تنبیه الغافلین عن فضائل الطالبین، صعده، مکتبه اهل البيت (ع)، ۱۴۲۱ق.
۱۱. حابس، احمد بن یحیی، الإیضاح شرح المصباح الشهیر (به شرح الثلاثین المسأله)، صنعاء، دار الحکمة الیمانیة، ۱۴۲۰ق.
۱۲. حاکم نیشابوری، محمد، المستدرک علی الصحیحین، تعلیق: محمد بن أحمد ذهبی، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، چاپ اول، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۱۳. حسکانی، عبیدالله، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل فی الایات النازله فی اهل البيت، مؤسسة الطبع و النشر، بی جا، مکتبه الشامله، بی تا.
۱۴. حوثی، حسین بن یحیی، الجواب الرافی علی مسائل العراقي، صنعاء، مؤسسة الإمام زید بن علی، بی تا.
۱۵. حوثی، سید بدرالدین، الغارة السریعة لرد الطلیعة، مکتبه الشامله، بی جا، بی تا.
۱۶. -----، الزهری حدیثه و سیرته، صنعاء، مؤسسة الإمام زید بن علی (ع) الثقافیة، بی تا.
۱۷. خوارزمی، موفق بن احمد، المناقب، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۱ق.
۱۸. دینوری، ابن قتیبه، تأویل مختلف الحدیث، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۱۹ق.
۱۹. ذهبی، شمس الدین، الموقظة فی علم مصطلح الحدیث، حلب، مکتبه المطبوعات الإسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۲۰. -----، سیر أعلام النبلاء، بیروت، مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ق.
۲۱. رسی، قاسم بن ابراهیم، مجموع کتب و رسائل الامام القاسم بن ابراهیم الرسی، صنعاء، دار الحکمة الیمانیة، ۱۴۲۲ق.
۲۲. سمعانی، عبدالکریم، الأنساب، حیدرآباد، دائرة المعارف العثمانیه، ۱۳۸۲ق.
۲۳. سیاغی، احمد، المنهج المنیر تمام الروض النضیر، مؤسسة الإمام زید بن علی الثقافیة، ۱۴۲۶ق.
۲۴. سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، بیروت، دارطیبه، ۱۴۲۵ق.

٢٥. شافعی، محمد، مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول، بیروت، مؤسسه البلاغ، ١٤١٩ق.
٢٦. شرفی، احمد بن محمد، شرح الأساس الكبير، صنعاء، دار الحكمة الیمانية، ١٤١١ق.
٢٧. شوکانی، محمد بن علی، نیل الأوطار، قاهره، دارالحدیث، ١٤١٣ق.
٢٨. سعدی، احمد بن یحیی، الايضاح شرح المصباح: الشهير بشرح الثلاثين المسألة، صنعاء، دارالحكمة الیمانية، الطبعة الاولى، ١٤٢٠ق.
٢٩. صنعانی، علی بن عبدالله، بلوغ الأرب و كنوز الذهب فی معرفه المذهب، صنعاء، مؤسسة الإمام زيد بن علی، ١٤٢٣ق.
٣٠. طبری، محمد بن جریر، تهذیب الآثار و تفصیل الثابت عن رسول الله من الأخبار، قاهره، مطبعة المدنی، بی تا.
٣١. عزالدین، حسن، المعراج إلى كشف أسرار المنهاج، مكتبة اهل البيت (ع)، الطبعة الأولى، ١٤٣٥ق.
٣٢. عسقلانی، ابن حجر، القول المسدد فی الذب عن المسند للإمام أحمد، قاهره، مكتبة ابن تیمیة، ١٤٠١ق.
٣٣. قندوزی، سلیمان بن إبراهيم، ينابيع المودة لذوی القربى، تحقیق: سید علی جمال أشرف الحسينی، بیروت، دار الأسوة للطباعة والنشر، ١٤١٦ق.
٣٤. کوفی، ابن عقده، فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام، قم، دلیل ما، ١٤٢٤ق.
٣٥. لکنوی هندی، محمد، الرفع والتکمیل فی الجرح والتعديل، حلب، مکتب المطبوعات الإسلامیه، ١٤٠٧ق.
٣٦. متقی هندی، علاء الدین، کنز العمال فی سنن الأقوال والأفعال، بیروت، مؤسسة الرسالة، ١٤٠١ق.
٣٧. مزی، یوسف، تهذیب الكمال فی أسماء الرجال، بیروت، مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى، ١٤٠٠ق.
٣٨. مداعس، محمد، الکاشف الأمين عن جواهر العقد الثمین، صنعاء، مؤسسه الامام زيد بن علی الثقافیه، بی تا.
٣٩. مغازلی، علی بن محمد، مناقب امیرالمؤمنین علی بن أبی طالب رضی الله عنه، صنعاء، دار الآثار، ١٤٢٤ق.
٤٠. منصور بالله، عبدالله بن حمزه، الرسالة النافعة بالأدلة الواقعة، صنعاء، مؤسسه الامام زيد بن علی الثقافیه، بی تا.
٤١. -----، الشافی، صعده، مکتبه اهل البيت علیهم السلام، ١٤٢٩ق.
٤٢. نووی، محیی الدین، تهذیب الأسماء وال لغات، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
٤٣. وادعی، مقبل بن هادی، المقترح فی الاجوبة بعض الاسئلة المصطلح، صنعاء، دار الآثار، بی تا.
٤٤. -----، الصحیح الم سند مما ليس فی الصحیحین، صنعاء، دار الآثار، ١٤٢٨ق.
٤٥. -----، الطلیعه فی الرد علی غلاه الشیعه، صنعاء، دار الآثار، ١٤٢٤ق.
٤٦. -----، تحفه المجیب علی اسئلة الحاضر والغریب، صنعاء، دار الآثار، ١٤٢٣ق.
٤٧. هیتمی، احمد، الصواعق المحرقة علی أهل الرفض والضلال والزندقة، بیروت، مؤسسة الرسالة، ١٤١٧ق.
٤٨. یاسین، عبدالسلام، المنهاج النبوی، بیروت، بی جا، ٢٠١٣م.
٤٩. یمان، محمد بن علی، البدر المنیر فی معرفه الله العلی الكبير، بیروت، مؤسسه التراث العربی، ١٤٢٩ق.